

بسم الله الرحمن الرحيم

من حامی حسینم!

کانال «حکمت بیان»

<https://eitaa.com/hekmatebayan>

گوهر مرکزی خوبی های اصحاب امام حسین (ع) چیست؟

- ما اگر بخواهیم همه خوبی های یاران امام حسین (ع) را، در یک جمله، خلاصه کنیم، چه بگویم؟
- یاران امام حسین (ع)، خوبی های فراوانی دارند، اما کدام خوبی هست که اگر به آن خوبی، یاران امام حسین (ع)، را یاد کردیم انگاری تمام خوبی های دیگر را هم درون آن خوبی دیدیم.
- گوهر مرکزی خوبی های اصحاب امام حسین (ع) چیست؟ ما به دنبال آن گوهر مرکزی هستیم.

چرا دنبال آن گوهر مرکزی خوبی های اصحاب امام حسین (ع) می گردیم؟

- رمزگشایی از آن گوهر مرکزی خوبی های اصحاب امام حسین (ع) از این جهت اهمیت دارد که اصحاب امام حسین (ع) نمره قبولی دریافت کرده اند. حضرت فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي؛ اما بعد از حمد الهی من اصحابی با وفاتر از شما سراغ ندارم و بهتر از شما اصحابی سراغ ندارم» (مثیر الأَحْزَان: ص ۵۲)

- این در تاریخ اهل بیت (ع) بی نظیر هست که عدۀ نمره قبولی از اهل بیت (ع) دریافت کرده باشند.
- شما کافی است سری به قرآن بزنید، نه از این جهت که یک کتاب مقدس هست، نه از این جهت که کشف کنید رابطه خودتان را با خدا، این خدا چه بنده را در چه طرازی می خواهد؟
- بعد شما به این جمع بندی می رسید که عجب! تمام زندگی بشر، طراحی شده برای اینکه آدم های طراز و مورد قبول را نشان بدهد و آدم های که ریزش کردند و سقوط کردند.
- بعد می بینید چقدر سخت هست که شما در این فرآیند، بمانی و نمره قبولی دریافت کنی بعد آنهم در کربلا که خیلی ها با مخ رفتند قعر دوزخ.
- در واقع اصحاب امام حسین (ع) یک نمونه استاندارد و مورد قبول اهل بیت (ع) هستند یعنی اگر از امام زمان (عج) بپرسید شما امروز چه یارانی می خواهید تا ظهور کنید؟ خواهند فرمود: «من بریر می خواهم، من زهیر می خواهم، من عابس می خواهم، من حبیب می خواهم...»
- لذا اصحاب امام حسین (ع) برمی گردند و می آیند پای رکاب امام زمان (عج) چون اینها نمره قبولی را دریافت کرده اند و اهل بیت (ع) اینها را قبول کردند.
- شما هم مثل اینها باشید پیش اهل بیت قبول می شوید. قبول شدن ما پیش اهل بیت (ع) همانا و محقق شدن ظهور همانا.
- دو امام قرار شد بیایند کوفه یکی امام حسین (ع) و دیگری امام زمان (عج). یکی در یک قدمی کوفه یعنی کربلا رسید و امام دیگر به خود کوفه خواهد رسید.

- اما این یک قدم از کربلا تا کوفه که در واقع، یک قدم بین غیبت و ظهور است، این قدم را چه کسانی بر میدارند؟ کسانی که مثل اصحاب امام حسین (ع) نمره قبولی بگیرند.
- ما چرا دنبال آن گوهر مرکزی خوبی های اصحاب امام حسین (ع) می گردیم؟ سرمون درد می کند یا می خواهیم سرگرم باشیم یا نه می خواهیم مسئله از حیات بشر حل کنیم؟
- ما به دنبال آن گوهر مرکزی خوبی های اصحاب امام حسین (ع) هستیم چون تا شبیه اصحاب امام حسین (ع) نشویم، امام زمان (عج) تشریف نمی آورند.
- اصلا این مسئله تعارف بردار نیست. تا نمره قبولی نگیریم مثل اصحاب امام حسین (ع)، عجل لولیک الفرج، محقق نخواهد شد.
- شما فکر نکنید به راحتی کسی در این حد و اندازه می رسد که اهل بیت او را قبول کنند.
- جمعی از شیعیان برای دیدار امام رضا(ع) به خراسان آمدند، ولی حضرت به آنها اجازه ملاقات ندادند. دو ماه، روزی دو بار می رفتند به در خانه، حضرت اجازه نمی داد. امام رضای رئوف، اجازه نده خیلی حرف هست.
- آخر سر برگشتند گفتند: از طرف ما به امام رضا بگویید: ما از محبین شما هستیم و از راه دور آمدیم و مکرر اجازه خواستیم و جواب منفی دادید. اگر بدون ملاقات با شما برگردیم پیش همشهری های خودمان شرمنده و سرافکننده می شویم.
- پیام را به امام رضا(ع) رساندند حضرت فرمود: به آنان اجازه ورود بدهید.

- آمدند به محضر حضرت رسیدند و بعد احوالپرسی عرض کردند: یا بن رسول الله!، چه شده که ما به این بی‌مهتری و خفت و خواری افتاده‌ایم و بعد از آن همه بی‌اعتنایی و عدم اجازه شما، دیگر برای ما آبرویی نمانده، علت چیست؟
- امام رضا(ع) این آیه را خواند: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.» (شوری - ۳۰)
- گفتند آقا جان! چرا نسبت به ما بی‌اعتنا هستید؟
- امام رضا(ع) فرمود: «لِدَعْوَاكُمْ أَنْتُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْكُمُ إِنَّ شِيعَتَهُ الْخَسَنُ وَالْخَسَيْنُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَوْامِرِهِ- وَ أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالِفُونَ؛ برای آنکه شما ادعا می‌کنید که از شیعیان امیرمومنان علی(ع) هستید، وای بر شما! شیعه امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، سلمان هست، ابوذر هست، مقداد هست، عمار هست و محمد بن ابی کبر هست، اینها کسانی هستند که در هیچ چیزی از دستورات مولای خودشان، مخالفت نکردند ولی شما در بیشتر اعمال با دستورها موالیان و اهل بیت مخالفت کردید.
- بعد فرمودند: «اگر شما به جای شیعه بگویید ما از دوستان اولیای خدا و دشمن دشمنان آنان هستیم شما را در این قول رد نمی‌کنم، ولی شما ادعای مقام بزرگی می‌کنید، اما ادعای شما با اعمال شما سازگار نیست، شما راه هلاکت را می‌پیمایید، مگر اینکه با توبه و انابه ضایعات گذشته خود را جبران کنید.»

- آنان گفتند: ما استغفار و توبه می‌کنیم، و از این پس خود را دوستان شما و دشمن دشمنان شما می‌دانیم. امام رضا (ع) فرمود: حالا درست شد.
- بعد حضرت به خادمش فرمود: چند بار از ورود آنان جلوگیری کردی؟ عرض کرد: آقا ۶۰ بار.
- امام به او فرمود: ۶۰ بار نزد آنان برو و به آنان سلام کن و سلام مرا به آنان برسان، بعد دعایشان کرد.^۱
- ببینید حضرت دو ماه معطلشان کرد تا یک حرف را برساند، می‌خواست به آنها بفرماید شیعه یک استانداردهست و شما خیلی فاصله دارید.
- اهل بیت (ع) نرخ را نشکستند. باید در این طراز باشید تا قبولتان کنیم.
- وقتی اهل بیت (ع) عده را مثل اصحاب امام حسین (ع) پذیرفتند و قبولشان کردند پس باید خیلی روی خوبی‌های آنها دقت کرد.
- بنابراین حالا که فهمیدیم چرا باید از آن گوهر مرکزی یاران و اصحاب ابی عبد الله (ع) رمز گشایی کنیم، برگردیم به مسله اصلی مان و آن عبارت از این بود که اگر بخواهیم همه خوبی‌ها تمام فضائل اصحاب امام حسین (ع) را در یک جمله جمع بندی کنیم چه بگوییم، درست و کامل گفتیم؟

^۱ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۰.

آیا صفت عاشقی، مهم ترین وصف یاران حسینی است؟

- آیا اینکه اصحاب امام حسین (ع) عاشق بودند، کافیسست برای بیان آن استانداری که اهل بیت قبول دارند؟
- امام علی (ع) داشت به سمت صفین حرکت می کرد، تا اینکه رسیدند به کربلا، چشم های حضرت پر اشک شد فرمودند: اینجا ۲۰۰ پیغمبر و ۲۰۰ فرزند پیغمبر شهید شدند، بعد فرمودند: «اینجا قتلگاه عشاق شهدا است؛ مَصَارِعُ عَشَّاقٍ شُهَدَاءَ»^۲
- عاشق بودن، یک صفت برجسته در یاران امام حسین (ع) هست. هم عشق به مولا، هم عشق به ابا عبدالله.
- بگذارید یک نمونه از عشق یاران حضرت بگویم. وقتی شب عاشورا، امام حسین (ع)، به یارانش فرمود: «بروید اینها با من کار دارند با شما کار ندارند.»
- یعنی امام حسین (ع)، با این حرف اصحابش را کشت، اصحاب مثل اسفند روی آتش، آتش گرفتند
- مسلم بن عوسجه پا شد حرف زد، زهیر پا شد حرف زد گفت: «به خدا قسم، دوست داشتیم که کشته شوم و سپس، زنده شوم و سپس، کشته شوم و تا هزار مرتبه مرا بکشند؛ اما خدا با کشته شدن من، کشته شدن را از تو و از جان این جوانان اهل بیت، دور کند! وَاللَّهِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى اقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ. وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.» (تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۴۱۸)

^۲ بحار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

- یا مسلم ابن عوسجه، شب عاشورا خطاب به امام حسین (ع) گفت: «اگر هفتاد مرتبه مرا بکشند، بسوزانند، قطعه قطعه کنند و دوباره زنده شوم، هرگز حسین جان! از تو دست برنمی دارم.» (بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۹۳)
 - بعد همین آقای مسلم بن عوسجه داشت جان می داد، نفس های آخرش بود که حبیب بن مظاهر آمد بالاسرش، گفت: «حبیب! وصیتی دارم می خواهم انجامش بدهی، حبیب گفت: بگو عزیزم. مسلم یک جمله بیشتر نگفت: «جان تو جان حسین؛ فَأَيُّ اَوْصِيكَ بِهَذَا- وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» (لهوف، ص ۱۳۳) مراقب این آقای غریب باش.
 - این عشق در کربلا، صفت برجسته یاران حسین (ع)، اما آیا عشق، به تنهایی کافی است برای اینکه تمام خوبی های یاران امام حسین (ع) را با آن صدا بزنیم؟
- آیا معرفت یاران حسینی، مهم ترین شاخص اصحاب حسین ع است؟
- از آن طرف، صفت دیگری که در یاران حضرت هست، عرفان یاران امام حسین (ع) است. چه معرفتی!
 - شب عاشورا، یکی از اصحاب شوخی می کرد آن دیگری گفت: «به خدا قسم وقت مزاح نیست.» اما بریر در جواب گفت: «به خدا قسم تمام بستگان من می دانند که هرگز اهل شوخی و مزاح نبوده ام. ولی اکنون از آینده خوشحالم.» به چه معرفتی رسیده بودند؟
 - اما آیا عرفان یاران امام حسین آن صفت برجسته ای هست که می تواند تمام خوبی های یاران حضرت را به ما معرفی کند؟

- معرفت هم به تنهایی نمی تواند همه خوبی های یاران حضرت را به ما نشان دهد. اینقدر آدم های عاشق و با معرفت هستند که حاضر نیستند در راه عشق خودشان و در راه معرفت خودشان هزینه کنند.

آیا مجاهد بودن آن صفت برجسته یاران حسینی است؟

- هم باید عاشق باشی و هم باید عارف باشی و هم مجاهد؛ مجاهد بودن، یک صفت برجسته هست در کنار معرفت و عشق، مجاهد یعنی حاضری هزینه بدهی؟ از جانت، از مالت؟
- امام حسین (ع) روز اول، شرط همراهی با خودش را فرمود: « مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَزْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُّصِحِّحًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ هرکسی آماده بذل خون قلبش برای ما هست و آماده ملاقات با خداست با من همراهی کند که من صبح رفتنی هستم ان شاء الله» (مثیر الاحزان، ص ۸۶).
- بدون آمادگی برای بذل جان، محال هست با حسین همراهی کنی.
- یاران امام حسین (ع)، هم عاشق بودند، هم عارف اما بالاتر از عشق و معرفت، مجاهدت هست.
- اما با همه عظمتی که جهاد دارد، آیا جهاد یاران حضرت، تمام خوبی ها آنها را در خودش جا داده بود؟

- جهاد با همه عظمتی که دارد باز هم نمی تواند نشان دهنده همه خوبی های یاران حضرت باشد چرا که فرمود گاهی سگ ها همه از خودشان دفاع می کنند؛ إِنَّ الْكَلْبَ لَيُقَاتِلُ دُونَ أَهْلِهِ^۳
- عشق و عرفان و جهاد هر کدام به تنهایی نمی تواند آینه تمام نمای خوبی های یاران حضرت باشد پس آن صفت برجسته چیست که همه این خوبی ها را در خودش گنجانده هست.
- باید به دنبال خوبی دیگری بگردیم که همه این خوبی ها را در خودش جا داده است.

حامی حسین بودن، گوهر مرکزی خوبی های یاران حسین(ع)

- آن خوبی در واقع چیزی هست که اصحاب و اهل بیت امام حسین (ع) خودشان را با آن معرفی کردند.
- آن خوبی محوری که تمام خوبی ها دیگر در آن هست، اسمش می شود حامی حسین بودن.
- در رجز حضرت عباس، در رجز حضرت علی اکبر این حامی حسین بودن موج می زند.
- برادر حضرت عباس در یک نیم جمله چقدر قشنگ همه حرف را زده است. فرمود: «أَحْمِي حُسَيْنًا» (مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۲، ص ۲۹)
- بعد خود حضرت عباس در گرما گرما جنگ چه فرمود؟ در رجز حضرت عباس آمده هست:

^۳ الغارات، ج ۲، ص ۳۴۳.

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي
وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ
إِنِّي أَحَامِي أَوَّلًا عَنْ دِينِي
نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

به خدا سوگند، اگر دست راستم را قطع کنید من، همیشه از دینم حمایت می‌کنم

و نیز از امام راستگو و استوارباوری که نواده پیامبر پاک و امین است. «(المناقب لابن شهرآشوب: ج ۴ ص ۱۰۸)

- حامی بودن برای ابی عبد الله آن خوبی هست که میشود پشت سرش بسیاری از خوبی های دیگر را دید.
- مادران محترم! تا حالا شده برای حامی بودن برای حسین(ع)، بچه را تربیت کنید؟
- خدا یک برکتی به فرزندان می دهد. امشب نیت کنید، خدا را چی دیدی، شاید خدا قبول کرد گفت باشه می پذیرم!
- مگر ام البنین، نبود با این انگیزه فرزندان را تربیت کرد. خدا یک ماه و سه ستاره در دامن او گذاشت.
- حامی بودن برای حسین(ع) و اهل بیت(ع)، نه تنها مسئله اصلی یاران اباعبدالله(ع) در کربلا بود. بلکه مسئله اصلی زینب کبری(س) و اهل بیت ابی عبدالله(ع) بود.
- شب عاشورا یکی از حرف های که به نظرم اصحاب امام حسین(ع) را کشت همین یک جمله بود که زینب کبری(س) به اصحاب فرمود.

- وقتی اصحاب دسته وفاداری راه انداختند به سمت خیام حسینی یک وقتی وسط خیمه حضرت زینب (س) گفت: «أَيُّهَا الطَّيِّبُونَ یعنی ای پاکان، حاموا عن بنات رسول الله و حرائر أمير المؤمنين؛ از دختران رسول الله و از اهل بیت امیرالمومنین حمایت کنید» (بحر العلوم، مقتل الحسين عليه السلام (الهامش)، / ۲۸۴ - ۲۸۵)
- راوی می گوید تا زینب (س) این حرف را زد، اصحاب شروع کردند آی ضجه زدند آی گریه کردند.^۴ دوست داشتند زمین دهن باز کند اینها بروند داخل زمین و این جمله را نشنوند.
- مسئله زینب (س)، حامی حسین بودن هست. حامی اهل بیت حسین (ع) هست. بیایم یک قراری امشب با دختر امیرالمومنین بگذاریم، بگوییم یا زینب ما امشب آمدیم حامی شما باشیم.
- اگرچه دیر آمدیم ولی آمدیم. نمی دانم چقدر دغدغه حامی بودن برای حسین (ع) در دل شما هست ولی زینب خیلی حامی های حسینش را دوست دارد.
- خدا را چه دیدی شاید امشب از شما قبول کرد حضرت زینب (س) حامی بودن را، سفارش شما را به امام زمان (عج) کرد.
- این ادبیات حامی بودن برای حسین اصلا در ادبیات سینه زنی ما نیست، نقش پیشانی بند ما نیست، ادبیات سینه زنی ما، عاشقانه هست اما عاشقی که حامی نباشد، مسئله اش حامی بودن نباشد چه فایده دارد؟

^۴ فضج القوم بالبكاء.

- پشت پیراهن عزای ما چه می نویسیم؟ می نویسم: «من حامی حسینم؟»
- در شهرمان، وقتی می خواهیم متنی را بنویسیم، می نویسیم من حامی حسینم؟
- شعار هیئت ما، حامی حسین بودن هست؟ بله زیرعلمت امن ترین جای جهان هست. چقدر عافیت طلبانه، ما در پناه حسنینم! اما هیچ کدام از یاران امام حسین (ع)، کنار امام حسین ع، دنبال امن ترین جای جهان و پناه گاه نمی گشتند، دنبال این بودند گره از امام زمانشان باز کنند، لذا می گفتند من حامی حسینم! این یعنی گره گشایی از امام.

تمنای حامی بودن در دعای عهد

- ما در دعای عهد که دعای عهد فقط نیست یک قول و قرار با صاحب الزمان هست با خدا هست چی می گوئیم «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ، الدَّائِبِينَ عَنْهُ، الْمُسَارِعِينَ فِي حَوَائِجِهِ، الْمُؤْتَمِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ، الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. خدایا مرا در زمره یاران حضرت حجت قرار بده، از مدافعین حضرت، از کسانی که به سرعت اگر آقا کاری داشت جواب بدهم و امتثال امر کنم بعد قبل از اینکه از خدا شهادت بخواهی می گویی مرا از حامیان امام زمان عج قرار بده.»
- یعنی کسی حامی شد یک قدمی شهادت قرار دارد؟ نمی دانم.
- شاید حامی بودن حتی از ناصر بودن بالاتر باشد. چون بعد از نصرت، حمایت آمده است.
- بعد حامی گفتم یعنی عاشق یعنی عارف یعنی مجاهد، همه این خوبی ها در حامی بودن هست.

شاخص اول حامی حسین بودن، مقابل با ظالم است

- حالا من به شما یک حامی معرفی کنم؟ حامی حسین یعنی زینب (س)،
- حامی حسین می خواهی بشوی؟ حامی یعنی زینبی شدن، مثل زینب س مقابل مستکبر ایستادند و بگویی به ظالم تو ظالم هستی.
- پیامبر فرمود: «فَإِذَا رَأَيْتَ أُمَّتِي لَا يَقُولُونَ لِلظَّالِمِ: أَنْتَ ظَالِمٌ، فَقَدْ تُؤَدِّعُ مِنْهُمْ؛ هَرِغَاه دِيدِي كَهْ أُمَّتٍ مِنْ بَهْ ظَالِمٍ نَمِيْ كُوْبِيْنِد: «تو ظالمی» فاتحه امت را بخوانید» (کنز العمال: ج ۱ ص ۷۳ ح ۲۹۱)
- ما چرا میگوییم مرگ بر آمریکا، چون آمریکا ظالم هست. ظلم که شاخ و دم ندارد، تعارف بردار هم نیست. مگر می شود بگویی من حامی حسینم ولی با ظلم آمریکا کار نداشته باشی؟
- مگر می شود بگویی من عزادار زینبم ولی مثل زینب (س) مقابل آمریکای ظالم نیستی و نگویی مرگ بر آمریکا.
- ظلم بالاتر از اینکه هر روز اینهمه کشتار در یمن اتفاق می افتد؟
- فهرست ظلم سیاه و کور آمریکا به فلک کشیده می شود.
- حامی بودن یعنی این. یعنی مثل زینب مقابل ظالم قد کشیدند و قامت راست کردن و تیری در چشم دشمن بودن حالا حاضر هستیم حامی باشیم مثل زینب مقابل ظالم بایستیم؟

سازش با ظالم، جز ضرر چیزی ندارد

- چقدر ساده لوح هستند کسانی که فکر می کنند با مذاکره با آمریکا تمام مشکلات کشور حل می شود،
- مقام معظم رهبری در جمع بندی عملکرد دولت یازدهم و دوازدهم در یک جمله فرمود ما در این دولت تجربه کردیم که نباید به غرب اعتماد کنیم.^۵
- حالا گاهی با عقل به این واقعیت روشن می رسی، با کمترین هزینه و گاهی با تجربه.
- البته تجربه تلخ و خسارت های بزرگی به مملکت وارد شد که سازش با ظالم، جز ضرر چیزی ندارد.
- ۸ سال دویدیم تا به این نقطه برسیم. ای کاش با عقل بدون معطل شدن و عقب گرد به اینجا می رسیدیم که سازش با ظالم، جز ضرر چیزی ندارد.
- هنوز هم که هنوز هستند متحجرین به غرب و غرب پرست های واپسگرا دنبال فریب مردم هستند. باورشان این هست که می شود مشکلات را با آمریکای ظالم حل کرد.
- رفقا! این مرحله رشد جامعه ماست، اگر جامعه با این تجربه تلخ، به رشد نرسد، ما دوباره درجا خواهیم زد و بدتر از این وضع موجود، سر ما می آید.

^۵ مقام معظم رهبری: «یک تجربه بسیار مهم در این دوران عبارت است از بی اعتمادی به غرب که آیندگان باید از آن استفاده کنند. در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمی دهد و آنها کمک نمی کنند و هر جا که بتوانند ضربه خواهند زد.» (۶/۵/۱۴۰۰)

- امیرالمومنین به نماینده مذاکره کننده خودشان فرمود شقی کسی است که خودش را از تجربه و عقل محروم کند. «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۷۸).
- جامعه شقی و بدبخت همین دنیا، چه جامعه هست؟ جامعه هست که این تجربه را زیرپا بگذارد. و باز فکر کند که می شود با ظالم مشکلات مظلوم حل شود.
- آمریکا خودش عامل ایجاد ظلم هست چطور می خواهی با او ظلم را برطرف کنی؟ با مذاکره با ظالم مشکلات را حل کنی؟
- یک تجربه عینی دیگر هم، همین همسایه خودمان یعنی افغانستان، بعد از ۲۰ سال حضور آمریکا، در عرض دو هفته تمام خاک افغانستان، تقدیم به طالبان شد.
- الان کاری به قسمت طالبانش ندارم، به آن قسمتی کار دارم که آمریکا بعد از ۲۰ سال حضورش چه خیانتی به دوستانش خودش کرد؟ این سزای ساخت و پاخت کردن با ظالم هست.
- بعضی ها دوست دارند ما مثل افغانستان، ایران را دو دستی تقدیم آمریکای ظالم کنیم.
- حامی حسین بودن یعنی «كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). یعنی همیشه با ظالم سرستیز داشتن و مدافع مظلوم بودن.

حسینی جماعتی که با هدف حسین کاری ندارد، فقط آمده با حسین(ع) حال کند، اشکی بریزد، حامی حسین نیست

- من تعجب می کنم حسینی جماعتی که با هدف حسین کاری ندارد، فقط آمده با حسین(ع) حال کند، اشکی بریزد و برود. انگار نه انگار این حسین(ع)، با ظالمی سر ستیز داشته، همه هستی خودش را به میدان آورده و فدا کرد. فرمود: «لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَا زَنْدَگِیَ بَا سْتَمْکَارَانِ رَا، جَز مَالَت نَمِی بِنِم» (تحف العقول، ص ۲۴۵)

ادبیات زینبی در مقابل ظالم

- حامی حسین، زینبی است که وقتی مقابل دشمن ایستاد می فرماید: «فَكَيْدٌ كَيْدِكَ، وَاسْعَ سَعِيكَ، وَنَاصِبٌ جُهْدِكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتُ وَحْيَنَا، وَلَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا، وَلَا تَرَحُّصُ عُنُقَ عَارِزِهَا، وَهَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا، وَأَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدًا، وَجَمْعُكَ إِلَّا بَدَدًا، يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ هر نیرنگی که می خواهی به کارگیر و هر اقدامی که توانی بکن و هر کوشش که داری دریغ مدار، سوگند به خدا که نه نام ما را محو توانی کرد، و نه قدرت آن داری که نور وحی را خاموش کنی و به غایت ما نخواهی رسید و ننگ این ستم را نتوانی زدود. رأی تو سست است و شماره ایام دولتت اندک و جمعیتت پراکنده شوند. آن روز منادی فریاد زند: «آگاه باشید، لعنت خدا بر گروه ستمگر باد!» (بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۵). یعنی نابود کرد یزید را. اگر می خواهی حامی حسین باشی، علامتت این هست که نسبت تو با ظالم زمان چگونه هست؟